

چقدر به خشونت فکر می کنید؟

«در جوامعی که خشونت ساختاری و فرهنگی بیشتر است، خشونت، پذیرفته شده تر و در روابط بین فردی هم رایج تر است. روح فرهنگ صلح و پذیرش تفاوت ها از جمله موارد مهم در کاهش فرهنگ خشونت است.» آنچه خواندید در هشتمین همایش «سلامت روان و رسانه» عنوان شده توصیه هایی برای حرکت به سمت جامعه ای آرام تر با بحران های اجتماعی کمتر. با اینکه این حرف ها معمولاً میان متخصصان و مدیران روایت می شود، اما توجه به آنها به عنوان شهروند عادی و تفکر درباره کاهش خشونت در رفتارهای روزمره نقش مهمی در زندگی و آرامش جمعی ما دارد.

شوکران نوش

میسرت نشود عاشقی

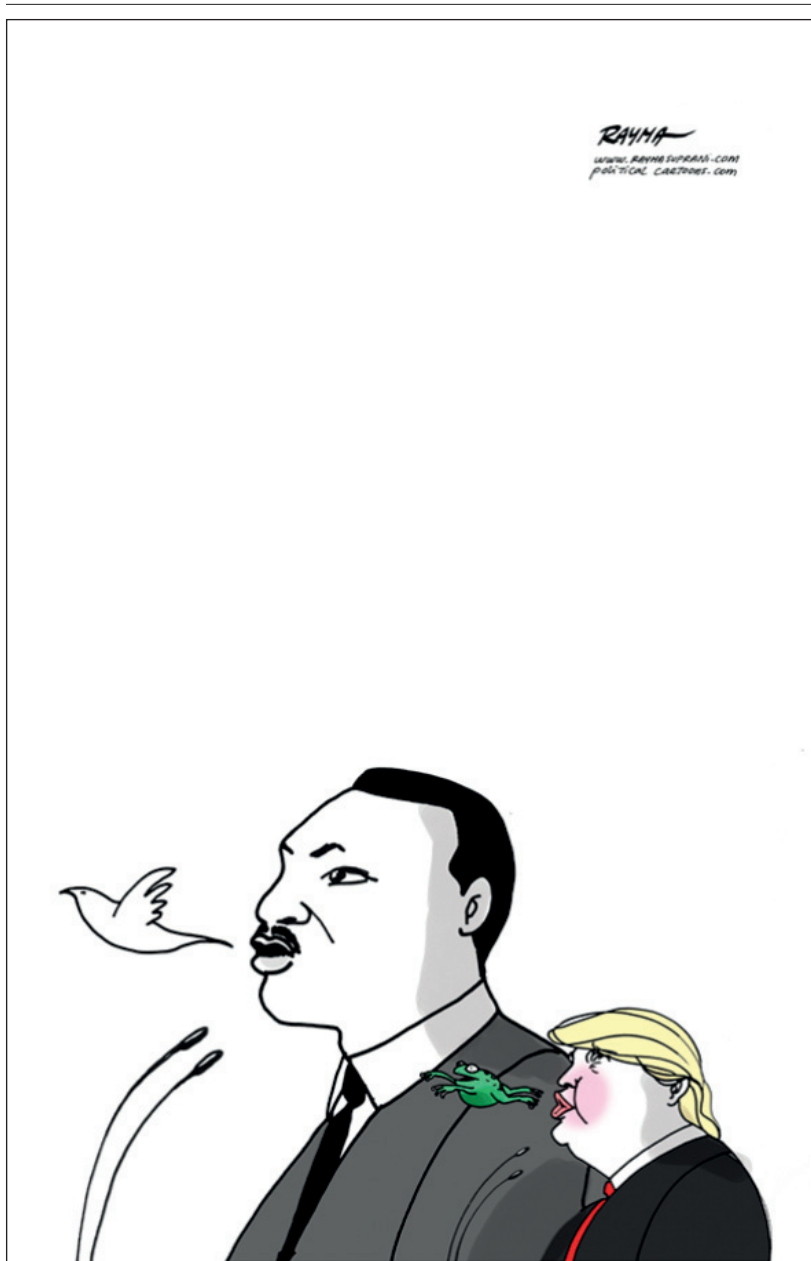
حدیث عشق به طومار در نمی گنجد بیان دوست به گفتار در نمی گنجد سماع انس که دیوانگان از آن مستندند به سمع مردم هشیار در نمی گنجد میسرت نشود عاشقی و مستوری و روح به خانه خمار در نمی گنجد چنان فراخ نشستست یار در دل تنگ که بیش ز حمت اغیار در نمی گنجد سعدی

معجزه هوای پاک

کاربران توییتری اسمش را معجزه گذاشته اند! اینکه شاخص آلودگی هوا بالاخره سالم اعلام شده و هواشناسی هم از هوایی نیمه ابری خبر می دهد هر چند اقبال حضور ابرها در آسمان تنها تا صبح پنجشنبه دوام دارد اما پیش بینی ها خبر از احتمال بارش باران در هفته آینده می دهد که در وضعیت فعلی هر یک قطره باران به مثابه غنیمی بزرگ است. وضعیت بازار ارز مثل چند روز گذشته نابسامان است و نرخ زنده دلار و یورو همان روند صعودی سابق را طی می کند. قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار حدود صد و چهل هزار تومان است و هر سکه بهار آزادی را می توان یک میلیون و چهار صد و پنجاه و شش تومان خرید.

تیتیر مصور | روز مارتین لوتر کینگ

رایما سوپرانی



در خواب خیابان

فلانی و فلانی معتاد بودند، پس...

شهرنگار

محلله های کتابی



ایرانی ها از خانواده هایی که پیرمردها هستند، تجربه و کردار بودند، به سوسی شهرهایی با ساخت های بی معنا و پراکنده ها شده و از روابط محله ای پایدار به توده های تنه ای بی حامی تبدیل شده اند. قبلاً همه یک فامیل بزرگ داشتند و هر جمعه یا سر ماه با هم جمع می شدند و در برنامه های زیاد عروسی و عزای بس که فامیل زیاد بود، با هم دیدار تازه می کردند و مدام برای خوردن یک کاسه آبگوشت میهمانی می رفتند. دور کرسی می نشستند و داستان های خیال انگیز بزرگان را می شنیدند و آرد نخود و گندم دود شده می خوردند. همه می توانستند برای روزی در راهی درگیری و مشکلات روی هم حساب کنند. اما امروزه شهرنشینی به توده های تنه ای بی حامی تبدیل شده و در شهرهای بزرگ غلت می خورند و به تنهایی خود خومی کنند. مردم به طور اتفاقی با آدمها آشنا می شوند و به طور عجیب و غریبی می توانند خوب گیرند و ارتباط های افقی برقرار کنند. اغلب آنها از همسایه و محله خبری ندارند و آنچه که شهر را می سازد نه از تباطات انسانی، که روابط اقتصادی خاصی است که بر اشتراکات شغلی شهرنشینی تسلط یافته است. امروز جرقه های روابط انسانی عمیق تری زده شده و شبکه های اجتماعی از پیوندهای محله ای و قبیله ای به پیوندهای سایبرنتیک و ارتباطات متنی تبدیل شده است. مردم اگر با هم ارتباط ندارند، با سایه هم می توانند تماس برقرار کنند و به جای دیدارهای روزمره، با نوشتارهای روزمره همدیگر مانوس می شوند. امروز مردم به جای اینکه از همدیگر روایت های تصویری ای همچون فیلم سینمایی به یاد داشته باشند، جامعه را به صورت کتاب و روزنامه می فهمند. اما باید مدتی صبر کرد تا روابط مهیج و سرگردان شان امروزی در پاتوق های موبایلی، به مرور به محتواهای مشترک و ایده های با معنا و اثربخش در میان انسان ها، نظیر کمپین هایی که اخیراً برای حمایت از محرومان و طرح حقوق شهروندی شکل گرفت، تبدیل شود.



انسان ها را طبقه بندی می کنیم؛ معتاد، سالم، باهوش، نخیه، بعد به هر کدام نمره مرغوبیت و عدم مرغوبیت می دهیم. مثل گاو شیرده، گاو گوشتی، گاو پوستی، مرغ تخمگذار، مرغ مخصوص جوجه کشی! پس وقتی یک معتاد می میرد، نباید خودمان را ناراحت کنیم؛ چون او از انسان های درجه چهار و پنج بوده است! گاهی نیز - به زعم خودمان - اگر انسانی درجه یک بمیرد، برای اینکه از اهمیت این واقعه کم نشود؛ می گوئیم: فلانی معتاد بود؛ فلانی دستفروش بود؛ فلانی دزد بود؛ به همین وسیله خودمان را تسلی می دهیم و دیگران را فریب که شخص شخصی نمرده است؛ یک انسان درجه پنج مرده که نبوده بهتر از بود آن بوده است. اگر به راستی چنین است، پس چرا کسی که انسانی را از مرگ نجات می دهد، گویی تمام انسان ها را نجات داده است؟ چرا در آیه اشاره نشده است که «اگر کسی انسان درجه یک را از مرگ نجات دهد، مثل این است که تمام انسان ها را نجات داده است و اگر انسان درجه دو یا سه ای را نجات دهد، مثل این است که نیمی یا دو سوم انسان ها را نجات داده است؟! ای بسا انسانی که به زعم عده ای درجه چهار است، پدر یا مادر خانواده ای است و برای خویشتن خویشت عزیزترین فردی زمین. کیست که تعیین می کند چه کسی به زنده بودن مستحق تر است و چه کسی به مردن سزاوارتر؟ به راستی این تقسیم بندی های غیر انسانی در باب انسان ها از کی و کجا رواج یافت؟ چرا نمی پذیریم که انسان، انسان است؛ خواه معتاد باشد، خواه نابغه دوران؟ ارزش گذاری های ماریطی به حق حیات افراد ندارد.

اعتقاد

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: الیاس حضرتی
جاننشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست گذاری: بهروز بهزادی
سردبیر: سیدعلی میرفتاح
معاون اجرایی: حجت ظهاسبی
مشاور مدیرمسئول: محمد حضرتی
رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴
تلفن: ۶۶۱۲۴۰۲۱
توزیع: نشر گستر امروز
تلفن: ۶۹۲۳۰۰۰
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶



متن در حاشیه

از ضجه تا زجه



رضاشکر الهی

بعضی کلمه ها در دوره هایی بسیار پر استفاده می شوند. مثلاً این روزها که هزار و هفتصد جور مصیبت و اندوه از زمین و آسمان و اخیراً دریا چنان بی وقفه بر سرمان می بارد که فرصت زاری کردن هم به آدم نمی دهند، دور و برمان پر می شود از «ضجه و مویه». اما خب، زندگی، هر چند بی رحمانه، ادامه دارد و در کنار همه ای این ضجه زدن ها و موییدن ها، باید دنباله ای کار خویش را هم گرفت و کار ما اینکه همین پرداختن به کلمه ای «ضجه» است، که دیدم آن را به صورت «زجه» هم می نویسند، حتماً در روزنامه ای چون همشهری. «ضجه، به معنای بانگ و شیون و فغان از عربی به فارسی آمده و فارسی زبانان آن را در کنار «مویه» (از مصدر زیبای «موییدن») نشانده اند و «ضجه و مویه» را ساخته اند به معنای گریه و زاری نومیانده به نظر می رسد کلمه ای زنجوره (یا زنجومیه یا زنجوموره) شکل تحریف شده ای همین «ضجه و مویه» باشد که امروزه خودش یک کلمه ای مستقل فارسی است. اما «زجه» در ادبیات فارسی به معنای زن نوزاد بوده، که به صورت های «زاج» و «زجه» هم به کار می رفته است. امروزه، دست کم در فارسی تهرانی، کاربرد کلمه ای «زجه» منسوخ شده، ولی بعید نیست مثلاً پنجاه سال دیگر این کلمه، به بطور رسمی و فرهنگی در جایگزین همان «ضجه» ای آئیس و مونس ما شود. هم چنان که در همین کلمه ای جافتاده و رایج «زنجوموره» (یا زنجوموره)، به نظر می رسد «زجه» همان «ضجه» بوده است. نگران نبود «ضجه» در پنجاه سال دیگر هم نباشید، چون این جور که داریم پایه پای قهر ابرها و خشم گسل ها و جهل «چون دوست دشمن» ها پیش می رویم، هر کلمه ای هم که از میان جمع پراکنده می ما رخت سفر و بلکه رخت مرگ بریندد، حالا حالاها با «ضجه» کار داریم و وای خواهیم داشت! خودمان هم اگر آن موقع زنده نباشیم، فرزندان مان احتمالاً مجبور خواهند بود دوره هایی برای فراگیری «زجه» های عمیق تر و جان سوز تر از «ضجه» های ما ببینند.

توپخانه: راوی غمگین اعصار



کاوه فولادی نسب

مکان های عمومی فضاهایی هستند که می توانند به ظرف زندگی اجتماعی انسان مدرن تبدیل شوند؛ چه فضایی بسته یا نیمه بسته در ساختاری معمارانه باشند، چه فضایی نیمه باز یا باز در سازمان شهر. درک این موضوع شاید - به علت فقدان فضاها و مکان های عمومی در مقیاس شهر در ایران - برای یک شهروند ایرانی سخت باشد، اما در همه جای دنیا - بیشتر آن جاهایی که شهریت توسعه یافته دارند و شهرنشینی مدرن برای شان تبدیل شده به سنتی چندقرنه و فرهنگی درونی و عمیق - فضاهای شهری تعریف شده ای وجود دارند که با معیارهای مشخص و جایگاه معین نقش مکان های عمومی را بازی می کنند و اتفاقاً از جهاتی جذابیت بیشتری هم نسبت به مکان های عمومی سرپوشیده دارند. برای شهروندانی مثل ما، که شهرهای ما به هزار و یک دلیل تاریخی و معاصر دچار بیماری مزمن فقدان مکان های عمومی اند، هضم این موضوع سخت است. نمی شود گفت غیرممکن است، چون هر چه باشد تاریخ شهرسازی سرزمین مان نمونه هایی اندک و البته شاه نمونه ای ستودنی از این دست فضاها دارد که جاذبه هایش - با وجود همه آسیب ها و سو محدودیت ها و غیره - حتی مردم این طرف و آن طرف جهان را هم اغوا می کند و مست به سوی خود می کشاند. این فقر شدیدی که امروز شهرهای ما با آن دست به گریبان هستند، دلیل مهم تری هم دارد. حقیقت امر این است که ما از سویی در طول تاریخ شهرسازی مان کم مکان های عمومی داشته ایم و از سویی دیگر هم در این دوران شهرسازی مدرن مان تنها کاری برای رفع این آسیب نکرده ایم که بیشتر به آن دامن زده ایم و گاه با جدیت تمام کمر بستاریم به نابود کردن همان اندک میراثی که داشته ایم. نمونه اش هم میدان توپخانه تهران، که زمانی شکوه مندترین میدان شهر بوده، با آن بناهای شاخص پیرامونی اش - عمارت تلگراف خانه و ساختمان شهرداری - و دروازه هایی که به خیابان های مجاورش باز می شدند و حالا در اثر زخم ها و خراش هایی که به چهره اش وارد شده، تبدیل شده به شبیری بی یال و دم و آشکم و مکانی بی دروینگر که حتی عبور کردن از آن هم آدم را یاد گناهان کرده و نگرده و کفاره های داده و نداشته اش می اندازد. اسناد مکتوب و عکس ها و فیلم هایی که از میدان توپخانه تهران در اواخر دوره قاجار به جا مانده، به خوبی نقش این میدان را به عنوان مکانی عمومی روایت می کند و به تصویر می کشد و البته خیلی خوب تر از آن دل آدم را به درد می آورد و به تلمیح شعر شاملورا به یادش می آورد که «هرگز کسی این گونه فجع به کشتن خود بردن خاست که من اما به زندگی نشستم آنستیم.»

سامسونگ SAMSUNG تلویزیون فقط QLED



تخفیف نقدی و ساندبار در جشنواره زمستانه

فقط برای مدت محدود



PUHD TV MU8990 | 75" هدیه: ۳ میلیون تومان



QLED TV Q77F | 65" هدیه: ساندبار سری ۵



QLED TV Q78C | 65" هدیه: ساندبار سری ۶



QLED TV Q77F | 75" هدیه: ۳ میلیون تومان



PUHD TV MU8990 | 82" هدیه: ۳ میلیون تومان

Table with 2 columns: Size and Price. Rows include 48" (48M5850, 48K5850) and 43" (43KU7970, 43MU7980, 43M6960, 43K6960, 43M5890, 43K5890, 43M5860, 43M5850, 43K5850).

Table with 2 columns: Size and Price. Rows include 50" (50KU7970, 50MU7970) and 49" (49KU7975, 49MU7985, 49M6975, 49M6970, 49M6965, 49K6965, 49M6960, 49K6960, 49M5950, 49K5950, 49M5890, 49K5890, 49M5860, 49M5850).

Table with 2 columns: Size and Price. Rows include 55" (55MS9995, 55MS8985, 55KS8985, 55MU8995, 55MU8990, 55MU7995, 55MU7980, 55MU7975, 55KU7975, 55MU7970, 55KU7970, 55M6975, 55M6970, 55M6965, 55K6965, 55M6960, 55K6960).

Table with 2 columns: Size and Price. Rows include 70" (70KU7970) and 65" (65MU10000, 65MU8995, 65MU8990, 65MU7995, 65KU7970).

www.samsung.com/iran | www.samservice.com
شرکت می تواند بدون اطلاع قبلی اقدام به توقف جشنواره برای تمام یا یکی از مدل ها نماید.
طراحی و مشخصات ممکن است بدون اطلاع قبلی تغییر کند. برای اطلاع از شرایط حتما به سایت سرویس مراجعه فرمایید.